

## آدم الأرضي والميثاق والامتحان والإيمان:

### آدم زمينى و ميثاق و امتحان و ايمان :

رفعت الملائكة طينة من الأرض إلى السماء كما أمرها الله وخلق منها صورة آدم (عليه السلام) في السماء الأولى ومن ثم نفخت فيها الروح، فخلق آدم (عليه السلام) أو نفس آدم (عليه السلام) في السماء الأولى "جنة آدم (عليه السلام)" ثم تمت مشيئة الله بأن ينزل آدم (عليه السلام) إلى الأرض ونزل أو نزلت نفسه إلى الأرض وكذا حواء (عليها السلام)، ومن ثم بقيت نفسه تحوم في الأرض وتنتقل فيها وأدى أعمالاً كان لا بد أن يؤديها؛ منها: لقاءه بحجر العهد وحمله، ومنها: استغفار آدم وطوافه حول البيت هو وحواء، وبقي على هذا الحال نفساً تنتقل وتحوم في الأرض حتى شاء الله أن تتصل بجسد وولد هذا الجسد وهو يحمل نفس أول إنسان على هذه الأرض وكذا حصل مع حواء (عليها السلام) ■

ملائكه همانطور كه خداوند آنها را فرمان داده بود گلی را از زمین به آسمان بالا بردند و در آسمان اول از این گل صورت آدم (عليه السلام) خلق شد؛ سپس روح در آن دمیده شد ، و آدم (عليه السلام) یا نفس آدم (عليه السلام) در آسمان اول - بهشت آدم (عليه السلام) - خلق گردید؛ سپس مشیئت الهی بر آن تعلق گرفت که آدم (عليه السلام) را به زمین فرود آورد، و او یا نفسش به زمین فرود آمد، حوا (عليها السلام) نیز به همین صورت بود. سپس نفس آدم (عليه السلام)

در زمین به گردش و حرکت درآمد و اعمالی را که می‌بایست انجام دهد، به جا آورد؛ از جمله: ملاقات او با سنگ عهد (یا حجر الاسود) و حمل کردن آن، استغفار آدم و طواف او و حوا به دور خانه خدا. نفس وی بر این حال ماند و در زمین گردش می‌کرد، تا اینکه خداوند اراده فرمود که به جسم متصل شود و این جسم متولد شود تا حاملِ نفسِ اولین انسان بر روی این زمین گردد. در مورد حضرت حوا (علیها السلام) نیز به همین گونه رخ داد.

**وهذه رواية تبين أن آدم لم يكن له في البداية جسم مادي بل كان له جسم لطيف فقط أو نفس ولكنه بعد أن أنزل الى الأرض اتصل بجسم:**

و روایت زیر نشان می‌دهد که آدم در ابتدا جسم مادی نداشته بلکه فقط از یک جسم لطیف یا نفس برخوردار بوده و پس از نزول به زمین، به جسم پیوسته است:

**عن أبي عبد الله الصادق (عليه السلام) قال: [إن آدم لما أهبط من الجنة وأكل من الطعام وجد في بطنه ثقلاً، فشكا ذلك إلى جبرئيل (عليه السلام) فقال: يا آدم فتنح فنحاه فأحدث وخرج منه الثقل] (١).**  
١. المصدر (الراوندي - قصص الأنبياء): ص 50.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: [هنگامی که آدم از بهشت هبوط کرد و غذا خورد، در شکمش سنگینی احساس کرد، پس به جبرئیل (علیه السلام) شکوه کرد پس به او گفت: ای آدم به خلوت برو. وی نیز به خلوتی رفت و حدث نمود و سنگینی از وی خارج شد] (١).  
١. راوندی، قصص الأنبياء، ص ٥٠.

ومن ثم شاء الله أن يجتمع آدم وحواء جسمانياً وتتكون أول أسرة آدمية ليكونا أول قرية زراعية حيث شاء الله لآدم أن يزرع ويدجن ويربّي الحيوانات وبدأت بآدم مسيرة الإنسانية ومسيرة الزراعة وتربية الحيوان.

و سپس خداوند اراده فرمود که جسم آدم و حوا را با هم جمع گرداند و اولین خانواده انسانی شکل گیرد؛ تا این دو، نخستین روستای زراعی را پدید آورند؛ زیرا خدا خواسته بود که آدم کشاورزی کند، حیوانات را اهلی و رام سازد و دامپروری کند. به این ترتیب با آدم، مسیر انسانیت، کشاورزی و دامپروری آغاز گردید.

**عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: [قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): إن الله عز وجل حين أهبط آدم (عليه السلام) من الجنة أمره أن يحرق بيده فيأكل من كدها بعد نعيم الجنة، فجعل يجار ويبكي على الجنة مائتي سنة، ثم إنه سجد لله سجدة فلم يرفع رأسه ثلاثة أيام ولياليها] (٢).**  
٢. المصدر (الراوندي - قصص الأنبياء): ص 50.

از امام باقر (عليه السلام) نقل شده است که [رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرمود: «هنگامی که خداوند عزوجل آدم (عليه السلام) را از بهشت هبوط داد، به وی فرمان داد تا با دستانش کشاورزی کند و پس از محروم گشتن از نعمت های بهشت، از دسترنج خود روزی بخورد. او دویست سال از حسرت بهشت فریاد میکشید و گریه میکرد. سپس به سجود پرداخت، سجده های که سه شبانه روز سر خود را بلند نکرد] (٢).

٢. راوندی، قصص الأنبياء، ص ٥٠ .

وبكاؤه مائتي عام أي عندما نزلت نفسه إلى الأرض بأمر الله ليعيش في الأرض، وقبل أن توصل نفسه بجسد مادي ويكون عليه أن يزرع ويدجن ويربي حيوانات بالفعل .

گریه دو بیست ساله آدم زمانی بود که نفس او به فرمان خدا بر زمین نازل شد تا در زمین زندگی کند و پیش از آن بود که به جسم مادی پیوندد ، و برای وی این وظیفه تعیین شده بود که پس از پیوستن به جسم مادی، به کشاورزی پردازد و حیوانات را اهلی کند و پرورش دهد.

عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ، قَالَ: [سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام): لَأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ اللَّهُ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنِ الَّذِي هُوَ فِيهِ وَلَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ، وَلَأَيِّ عِلَّةٍ تُقْبَلُ، وَلَأَيِّ عِلَّةٍ أُخْرِجَ مِنَ الْجَنَّةِ، وَلَأَيِّ عِلَّةٍ وَضَعَ مِيثَاقَ الْعِبَادِ وَالْعَهْدُ فِيهِ وَلَمْ يُوضِعْ فِي غَيْرِهِ، وَكَيْفَ السَّبَبُ فِي ذَلِكَ تُخْبِرُنِي جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ فَإِن تَفَكَّرِي فِيهِ لَعَجَبٌ. قَالَ: فَقَالَ: سَأَلْتَ وَأَعْضَلْتَ فِي الْمَسْأَلَةِ وَاسْتَقْصَيْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ وَفَرِّغْ قَلْبَكَ وَأَصْغِ سَمْعَكَ أَخْبِرْكَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ، إِنِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَضَعَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَهِيَ جَوْهَرَةٌ أُخْرِجَتْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ (عليه السلام) فَوُضِعَتْ فِي ذَلِكَ الرُّكْنِ لِعِلَّةِ الْمِيثَاقِ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَمَّا أَخَذَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ حِينَ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَفِي ذَلِكَ الْمَكَانِ تَرَاعَى لَهُمْ، وَمِنْ ذَلِكَ الْمَكَانِ يَهْبِطُ الطَّيْرُ عَلَى الْقَائِمِ (عليه السلام)، فَأَوَّلُ مَنْ يَبَايِعُهُ ذَلِكَ الطَّائِرُ وَهُوَ وَاللَّهُ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام)، وَإِلَى ذَلِكَ الْمَقَامِ يَسْنُدُ الْقَائِمُ ظَهْرَهُ وَهُوَ الْحُجَّةُ وَالِدَلِيلُ عَلَى الْقَائِمِ وَهُوَ الشَّاهِدُ لِمَنْ وَافَاهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَالشَّاهِدُ عَلَى مَنْ أَدَّى إِلَيْهِ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ. وَأَمَّا الْقِبْلَةُ وَالِاسْتِئْلَامُ فَلِعِلَّةِ الْعَهْدِ تَجْدِيدًا لِذَلِكَ الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، وَتَجْدِيدًا لِلْبَيْعَةِ لِيُؤَدُّوا إِلَيْهِ الْعَهْدَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ فِي الْمِيثَاقِ، فَيَأْتُوهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَيُؤَدُّوا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْعَهْدَ

وَالْأَمَانَةَ الَّذِينَ أَخَذَا عَلَيْهِمْ، أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ أَمَانَتِي أَدَيْتَهَا  
 وَمِيثَاقِي تَعَاهَدْتَهُ لِتَشْهَدَ لِي بِالْمُؤَافَاةِ؟ وَوَاللَّهِ مَا يُؤَدِّي ذَلِكَ أَحَدٌ  
 غَيْرُ شَيْعَتِنَا وَلَا حَفِظَ ذَلِكَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ أَحَدٌ غَيْرُ شَيْعَتِنَا، وَإِنَّهُمْ  
 لَيَأْتُوهُ فَيَعْرِفُهُمْ وَيَصَدِّقُهُمْ، وَيَأْتِيهِ غَيْرُهُمْ فَيُنْكِرُهُمْ وَيَكْذِبُهُمْ، وَذَلِكَ  
 أَنَّهُ لَمْ يَحْفَظْ ذَلِكَ غَيْرُكُمْ، فَلَكُمْ وَاللَّهِ يَشْهَدُ وَعَلَيْهِمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ  
 بِالْخَفْرِ وَالْجُحُودِ وَالْكَفْرِ، وَهُوَ الْحَجَّةُ الْبَالِغَةُ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ  
 الْقِيَامَةِ يَجِيءُ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنَانِ فِي صُورَتِهِ الْأُولَى يَعْرِفُهُ  
 الْخَلْقُ وَلَا يُنْكِرُهُ، يَشْهَدُ لِمَنْ وَافَاهُ وَجَدَّدَ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ عِنْدَهُ بِحَفْظِ  
 الْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ وَيَشْهَدُ عَلَى كُلِّ مَنْ أَنْكَرَ وَجَحَدَ وَنَسِيَ  
 الْمِيثَاقَ بِالْكَفْرِ وَالْإِنْكَارِ.

بُكَيْرِ بْنِ عَيْنِ گويد: [از امام صادق (عليه السلام) پرسيدم: برای چه خداوند  
 متعال حَجْرَ را در رُكنی كه فعلاً در آن است، قرار داد؛ نه در ارکان ديگر؟ و  
 برای چه بوسيده می‌شود؟ و برای چه از بهشت اخراج شد؟ و برای چه  
 ميثاق و عهد بندگان در آن قرار داده شده، نه در ساير ارکان. فدائيت شوم  
 از اين علل مرا با خبر كنيد كه در اينها سرگردان و متحير می‌باشم. امام  
 (عليه السلام) فرمودند: از مسئله‌ای بسيار مشكل و سخت پرسيدی و پيگيری  
 نمودی. پس بدان و دلت را فارغ بدار و گوش فرا ده تا ان شاء الله تورا با  
 خبر سازم. خداوند تبارك و تعال حجر الأسود را كه گوهری بود از بهشت  
 بيرون آورد و نزد حضرت آدم (عليه السلام) قرار داد و در آن ركن قرار داده  
 شد زيرا ميثاق و پيمان خلائق در آن بود. به اين صورت كه: زمانی كه ذريه  
 بنی آدم را از صلب آنها خارج نمود، خداوند در همين مكان از آنها عهد و  
 پيمان را اخذ نمود و در اين مكان ايشان را رؤيت كرد و نيز از همين مكان  
 پرنده بر حضرت قائم (عليه السلام) فرود می‌آيد و اولين کسی كه با قائم بيعت  
 می‌كند آن پرنده است كه به خدا سوگند، همان جبرئيل (عليه السلام) میباشد.  
 قائم (عليه السلام) به همين مقام تكيه می‌دهد در حالی كه آن مقام دليل و

حجتی است برای قائم و شاهی است برای کسی که عهدش را در آن مکان وفا می‌کند و شاهی است بر کسی که در آن مکان عهد و میثاقی را که خداوند عزوجل از بندگان گرفته است، ادا می‌نماید. اما بوسیدن و لمس کردنش به جهت تجدید عهد و میثاق است؛ تجدید پیمانی به جهت بازگردانیدنش به او، پیمانی که خداوند در عالم ذر از آنها گرفته است. بنابراین در هر سال نزد حجر می‌آیند و آن عهد و پیمانی که از ایشان گرفته شده است را به او باز می‌گردانند؛ آیا توجه نمی‌کنی که وقت به حجر می‌رسی می‌گویی: امانتم را ادا کردم و میثاقم را تجدید نمودم تا برایم شهادت دهی که به عهدم وفا نمودم؟ به خدا سوگند غیر از شیعیان ما احدی آن عهد را ادا نمی‌کند و غیر از ایشان هیچ کس آن عهد و میثاق را نگه نداشته است. هرگاه شیعیان نزدش می‌آیند ایشان را می‌شناسد و تصدیقشان می‌کند و دیگران که به حضورش می‌رسند انکارشان کرده، تکذیبشان می‌نماید؛ به این جهت که غیر از شما شیعیان کسی آن امانت و عهد را حفظ و نگهداری نکرده است و به خدا سوگند که به نفع شما و به ضرر دیگران شهادت می‌دهد؛ یعنی شهادت می‌دهد که شما به عهد وفا کردید و غیر شما آن را نقض و انکار کردند و به آن کفر ورزیدند؛ در حالی که شهادت حجر در روز قیامت حجت بالغه و روشن خداوند بر آنان می‌باشد. در روز قیامت حجر می‌آید در حالی که زبانی گویا و دو چشم دارد و این همان صورت اولین او است که تمام خلایق او را با آن صورت می‌شناسند و انکارش نمی‌کنند. برای هر کس که به او وفا نماید و عهد و میثاقی که نزد او است را با حفظ کردنش و ادای امانت به جا آورد، شهادت می‌دهد، و بر علیه هر کس که آن را انکار نماید و عناد ورزد و با کفر و انکار، میثاق را فراموش نماید، شهادت می‌دهد.

فَأَمَّا عَلَّةٌ مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ فَهَلْ تَدْرِي مَا كَانَ الْحَجَرُ؟ قُلْتُ: لَا، قَالَ: كَانَ مَلَكًا مِنْ عُظَمَاءِ الْمَلَائِكَةِ عِنْدَ اللَّهِ، فَلَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْمِيثَاقَ كَانَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَأَقْرَبَ ذَلِكَ الْمَلِكُ فَاتَّخَذَهُ اللَّهُ أَمِينًا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَالْقَمَهُ الْمِيثَاقَ وَأَوْدَعَهُ عِنْدَهُ وَاسْتَعْبَدَ الْخَلْقَ أَنْ يُجَدِّدُوا عِنْدَهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ الْإِقْرَارَ بِالْمِيثَاقِ وَالْعَهْدِ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ جَعَلَهُ اللَّهُ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ يَذْكُرُهُ الْمِيثَاقَ وَيُجَدِّدُ عِنْدَهُ الْإِقْرَارَ فِي كُلِّ سَنَةٍ، فَلَمَّا عَصَى آدَمُ وَأَخْرَجَ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْسَاهُ اللَّهُ الْعَهْدَ وَالْمِيثَاقَ الَّذِي أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَى وُلْدِهِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) وَلِوَصِيِّهِ (عليه السلام) وَجَعَلَهُ تَائِهًا حَيْرَانَ، فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَلَى آدَمَ حَوْلَ ذَلِكَ الْمَلِكِ فِي صُورَةٍ دُرَّةٍ بَيَضَاءَ فَرَمَاهُ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَى آدَمَ (عليه السلام) وَهُوَ بَارِضٍ الْهِنْدِ، فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَنْسَ إِلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ بِأَكْثَرٍ مِنْ أَنَّهُ جَوْهَرُهُ وَأَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لَهُ: يَا آدَمُ، أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: لَا، قَالَ: أَجَلٌ اسْتَحْوَذَ عَلَيْكَ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاكَ ذِكْرَ رَبِّكَ، ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى صُورَتِهِ الَّتِي كَانَتْ مَعَ آدَمَ فِي الْجَنَّةِ، فَقَالَ لِآدَمَ: أَيْنَ الْعَهْدُ وَالْمِيثَاقُ؟ فَوَثَبَ إِلَيْهِ آدَمُ وَذَكَرَ الْمِيثَاقَ وَبَكَى وَخَضَعَ لَهُ وَقَبَلَهُ وَجَدَّدَ الْإِقْرَارَ بِالْعَهْدِ وَالْمِيثَاقِ، ثُمَّ حَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى جَوْهَرَةِ الْحَجَرِ دُرَّةٍ بَيَضَاءَ صَافِيَةٍ تُضِيءُ فَحَمَلَهُ آدَمُ (عليه السلام) عَلَى عَاتِقِهِ إِجْلَالًا لَهُ وَتَعْظِيمًا، فَكَانَ إِذَا أَعْيَا حَمَلَهُ عَنْهُ جِبْرَائِيلُ (عليه السلام) حَتَّى وَافَى بِهِ مَكَّةَ، فَمَا زَالَ يَأْنَسُ بِهِ بِمَكَّةَ وَيُجَدِّدُ الْإِقْرَارَ لَهُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ.

و اما علت اينکه خداوند آن را از بهشت خارج نمود، آيا مى دانى اصل حجر چيست؟ بکير مى گويد: عرضه داشتم: خير. حضرت ع فرمودند: حجر ، ملکی عظيم الشأن و از بزرگان ملائکه بود و وقت خداوند از ملائکه ميثاق را اخذ نمود آن ملک اولين نفرى از ملائکه بود که به آن ايمان آورد و اقرار نمود. بنابراین خداوند او را بر جميع مخلوقاتش امين قرار داد و

میثاق خلاق را به رسم امانت در او قرار داد و از تمام مخلوقات اقرار گرفت که در هر سال نزد او اقرار به میثاق و عهدی که خداوند عزوجل از آنها گرفته است را تجدید نمایند. سپس خداوند او را همنشین آدم ع در بهشت قرار داد تا وی را متذکر میثاق مزبور نماید و نیز هر سال آدم ع نزد او به عهد و پیمان گرفته شده اقرار کند و آن را به این وسیله تجدید نماید. وقتی آدم ع عصیان نمود و از بهشت بیرون شد خداوند متعال آن عهد و پیمانی را که از او گرفته بود و همچنین برای فرزندانش بر محمد (صلی الله علیه وآله) و وصیش (علیه السلام) گرفته بود از یادش برد و او را سرگردان و حیران نمود. هنگامی که خداوند توبهء آدم (علیه السلام) را پذیرفت، آن ملک را به صورت مروارید سفیدی از بهشت به سوی آدم (علیه السلام) فرو فرستاد در حالی که او در سرزمین هند بود. هنگامی که نگاه آدم به او افتاد، با او انس گرفت ولی بیش از اینکه گوهری گرانقدر است، شناختی نسبت به آن نداشت. خداوند عزوجل آن سنگ را به نطق آورد و گفت: ای آدم آیا مرا می‌شناسی؟ گفت: خیر! سنگ گفت: البته که مرا می‌شناسی منتهی شیطان بر تو غالب شد و پروردگارت را از یاد بردی. سپس به همان صورت که در بهشت با آدم بود درآمد و به او گفت: کجا رفت آن عهد و میثاق؟ آدم به سوی او شتافت و میثاق به یادش آمد و گریست و برای سنگ خضوع و خشوع نمود و آن را بوسید و اقرار به عهد و میثاق را نزد او تجدید کرد. سپس خداوند او را به گوهری سفید و شفاف و نوران و درخشنده تبدیل فرمود. آدم (علیه السلام) با عزت و احترام آن را بر دوش خود گرفت و حمل نمود و هرگاه خسته می‌شد جبرئیل (علیه السلام) آنرا از آدم می‌گرفت و با خود حمل می‌کرد و به همین منوال می‌رفتند تا به مکه رسیدند. آدم ع در مکه پیوسته با آن مأنوس بود و روز و شب میثاق و عهد را با اقرار برای او، تجدید می‌نمود.



ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا بَنَى الْكَعْبَةَ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ؛ لِأَنَّهُ تَبَارَكَ  
وَتَعَالَى حِينَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ مِنْ وُلْدِ آدَمَ أَخَذَهُ فِي ذَلِكَ الْمَكَانِ وَفِي ذَلِكَ  
الْمَكَانِ أَلْقَمَ الْمَلِكَ الْمِيثَاقَ، وَلِذَلِكَ وَضَعَ فِي ذَلِكَ الرُّكْنَ وَنَحَى آدَمَ مِنْ  
مَكَانِ الْبَيْتِ إِلَى الصِّفَا وَحَوَاءَ إِلَى الْمَرْوَةِ، وَوَضَعَ الْحَجَرَ فِي ذَلِكَ  
الرُّكْنَ فَلَمَّا نَظَرَ آدَمُ مِنَ الصِّفَا وَقَدْ وَضَعَ الْحَجَرَ فِي الرُّكْنَ كَبَّرَ اللَّهُ  
وَهَلَّلَهُ وَمَجَّدَهُ، فَلِذَلِكَ جَرَتْ السُّنَّةُ بِالتَّكْبِيرِ وَاسْتِقْبَالِ الرُّكْنَ الَّذِي  
فِيهِ الْحَجَرُ مِنَ الصِّفَا، فَإِنَّ اللَّهَ أَوْدَعَهُ الْمِيثَاقَ وَالْعَهْدَ دُونَ غَيْرِهِ مِنَ  
الْمَلَائِكَةِ؛ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمَّا أَخَذَ الْمِيثَاقَ لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَلِمُحَمَّدٍ (صلى الله  
عليه وآله) بِالنَّبُوَّةِ وَلِعَلِيٍّ (عليه السلام) بِالْوَصِيَّةِ اصْطَلَتْ فَرَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ،  
فَأَوَّلُ مَنْ أَسْرَعَ إِلَى الْأَقْرَارِ ذَلِكَ الْمَلِكُ لَمْ يَكُنْ فِيهِمْ أَشَدُّ حُبًّا لِمُحَمَّدٍ  
وَأَلِ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله) مِنْهُ، وَلِذَلِكَ اخْتَارَهُ اللَّهُ مِنْ بَيْنِهِمْ وَالْقَمَةَ  
الْمِيثَاقَ وَهُوَ يُجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ لِسَانٌ نَاطِقٌ وَعَيْنٌ نَاطِرَةٌ يَشْهَدُ  
لِكُلِّ مَنْ وَافَاهُ إِلَى ذَلِكَ الْمَكَانِ وَحَفِظَ الْمِيثَاقَ] ( ١ ) .

(١). المصدر (الكليني - الكافي): ج 4 ص 184 - 186؛ و (الصدوق - علل الشرائع): ج 2 ص 429 -

431.

سپس خداوند عزوجل وقتی کعبه را بنا نمود، سنگ را در آن مکان قرار داد  
چرا که وقتی خداوند تبارک و تعالی از فرزندان آدم عهد و میثاق گرفت، در  
آن مکان اخذ نمود و در آن مکان آن ملک میثاق را در خود فرو برد؛ به همین  
علت خداوند حجر را در آن رکن قرار داد. سپس خداوند آدم را از جای بیت  
به طرف صفا، و حوا را به جانب مروه راند، و سنگ را در آن رکن قرار داد.  
وقت آدم از صفا چشمش به حجر افتاد که در رکن نصب شده بود، الله  
اکبر و لا اله الا الله گفت و خدا را تمجید و تعظیم نمود به همین علت سنت  
است که در هنگام روبرو شدن با رکن که حجر در آن است، از صفا تکبیر  
بگویند. خداوند عهد و میثاق را در او بهودیعۀ نهاد و نه در هیچ ملک دیگری؛  
چرا که وقتی خداوند عزوجل بر ربوبیت خودش و بر پیامبری حضرت محمد  
(صلى الله عليه وآله) و بر وصایت علي (عليه السلام) پیمان گرفت، پشت ملائکه لرزید در

حالی که آن مَلک اوّلین کسی بود که به اقرار شتاب نمود و در بین ایشان، دوستدارتر از او نسبت به محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله) وجود نداشت. از این رو خداوند او را از بین ایشان اختیار فرمود و میثاق را در او قرار داد. او روز قیامت می‌آید در حالی که زبانی گویا و چشمی بینا دارد و برای هر کسی که در آن مکان عهد خود را وفا کند و میثاقش را حفظ نماید، شهادت خواهد داد [ ( ۱ ) ] .

(۱). کلینی، کافی، ج ۴، ص ۱۸۴ تا ۱۸۶، و نیز: صدوق، علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۲۹ تا ۴۳۱ .

\*\*\*\*\*